

معلم و اخلاق

نگارش آقای بهمنیار

از جمله غرائزی که آفریدگار حکیم در نهاد آدمی بودیعت نهاده غریزه تقلید است که انسان را از آغاز تا پایان زندگانی مطیع و مسخر خود می‌دارد. اثر این غریزه در تشکیل طرز زندگانی فردی و اجتماعی و پروردن عقول و افکار فرزندان بشر تا بعدی است که بعضی از علماء روان شناسی آنرا پایه و بنیاد هر گونه ترقی یا تنزل اجتماعی دانسته‌اند.

انسان تنها در رفتار و گفتار تقلید از دیگران نمی‌کند، بلکه در عواطف و تمایلات و عقاید و افکار و عبارت جامع تر در مظاهر سه گانه روح که احساس و اراده و ادراک باشد نیز مقلد و پیرو دیگران است، و آنچه شخصیت او را تشکیل می‌دهد تقلید در عواطف و آراء است که تا تأثیر آن روحانی و معنوی و به مراتب شدیدتر و عمیق‌تر از اثر تقلید ظاهری است.

تقلید بدو صورت ارادی و غیر ارادی انجام می‌یابد و بهر دو صورت تا پایان عمر بر انسان مسلط و حکم فرماست، و خردمندترین مردمان نمی‌توانند خود را از فرمان آن خارج سازند. تنها تغییری که در بروز آثار این غریزه دیده می‌شود اینست که بمقتضای سن و مناسبات و تجارب اشخاص شدت وضعی پیدا می‌کند و از حالی بحالی می‌گردد. از جمله آنکه در اطفال و مردمان کم تجربه و نادان غالباً بصورت غیر ارادی و در اشخاص بالغ و رشید بیشتر بصورت ارادی جاوه گر می‌شود.

طفل در ایامی که در خانواده بسر میبرد رفتار و گفتار پدر و مادر و سایر افراد خانواده را بی فکر و تأمل و بدون قصد و اراده و با اصطلاح معروف طوطی وار فرا می‌گیرد و چون وارد دبستان گردید دایره تقلید او وسیعتر می‌شود و طبع خوی پذیرش از مصاحبت با رفقا و معاشین تازه رنگ‌های تازه می‌گیرد. در بیمودن مراحل کودکی و دوره تحصیلات ابتدائی روز بروز مشاعر طفل قویتر و فکرش وسیعتر و تجاربش بیشتر و دقت نظرش در تشخیص نفع و ضرر و شناختن خیر از شر کاملتر می‌گردد و در حالی که ادراکاتش نضجی یافته و دارای تعقلی شده است بدبیرستان وارد می‌شود. در دبیرستان غریزه ترقی خواهی و میل بکمال که آن نیز فطری هر انسان است با تأثیری محسوستر بنای بروز و ظهور می‌گذارد و در نتیجه تقلید غیر ارادی روی بضعف و تقلید ارادی روی بشدت می‌نهد و طفل که در این وقت جوان ناامیده می‌شود در صدد برمی‌آید که شخصیت خود را تشکیل دهد و خویشتن را برای زندگانی آینده آماده و مهیا کند، و برای این مقصود کسانی را که از خود برتر و بالاتر می‌بیند نمونه و سرمشق تقلید قرار می‌دهد و می‌کوشد که شخصیت خود را بشخصیت آنها شبیه سازد. بزرگترین و مهمترین سرمشق و نمونه که در آغاز این مرحله مورد توجه و دقت او می‌شود معلمین و با دبیرانند، و تقلید محصل از آنها هم بصورت ارادی و هم بصورت غیر ارادی انجام می‌پذیرد. باین معنی که قسمتی از آداب و اخلاق و عواطف و افکار معلمین خود را عالی‌العمیاء فرامی‌گیرد و قسمتی را هم از روی اراده و فکر بقصد جلب نفع یا دفع ضرر و یا رسیدن بکمالی مطلوب و متصور پیروی می‌کند.

از این مقدمه که ذکر شد عظمت تأثیر معلم در حالات روحیه و ملکات نفسانیة متعلم تا حدی معلوم و مسلم گردید که قسمت اعظم شخصیت شاگرد را آموزش کاران و دبیران تشکیل میدهند . تأثیر تربیت خانوادگی در اخلاق و عادات اشخاص محل تردید نیست و نمی توان گفت معلم یگانه موجود خلق و خوی و روش و منش متعلمین است ، ولی معلم را مهمترین عوامل و تأثیر اوراد در رفتار و گفتار و بندار شاگرد عمیق تر و قویتر از تأثیر افراد خانواده می توان دانست ، چه طفل در خانواده من حیث لایشعر و باصطلاح روان شناسان بطریق استهواء حرکات و افعال یدز و مادر و سایر معاشرین را فرا می گیرد و درس سخن گفتن و آمدورفت و نشست و برخاست و غذا خوردن و لباس پوشیدن و سایر اعمال زندگانی اطوار و عادات آنها را محاکات می کند ، ولی در مدرسه عواطف و احساسات و عقاید آراء معلمین و مربیان را فرا میگیرد و آنچه شخصیت اصلی و واقعی هر کس را تشکیل میدهد افکار و عواطف اوست .

پس با کمال جرات می توان گفت ، معلم است که زیردستان یا فرزندان روحانی خود را دارای خصال و ملکات فاضله و با عادات و اخلاق رذیله میسازد ، معلمی که افعال و اعمالش از روی نظم و ترتیب و بکار خود علاقه مند و در انجام وظیفه با نشاط و ثابت قدم و در رفتار و گفتار آرام و موقر و مهربان و مشفق و دارای صراحت نهجه و اعتماد بنفس و صاحب عقیده و ایمان است شاگردان او طبعاً منظم و مرتب و فعال و با نشاط و راستگو و صریح الالهجه بار می آیند ، و برعکس معلمی که در ادای وظیفه کاهل و افسرده و در معاشرت تندخو و نامهربان و در مدرسه خشنک و بدینا بدبین و از همه کس بدگمان و فاقد عقیده و ایمان باشد شاگردان او عموماً افسرده و پژمرده و بدخو و بی عقیده و عاجز و چپان می شوند .

با مراتب مذکور به محتاج بیان نیست که بزرگترین شرط لیاقت معلم دارا بودن ملکات و اخلاق فاضله است و اگر این شرط در وی موجود نباشد برفرض حائز بودن سایر شروط بهیچوجه شایسته مقام معلمی نیست .

ممکن است معترضی بگوید آنچه از معلم میخواهند عام آموختن و دانشمند ساختن افراد است و انجام این وظیفه بخوبی یا بدی اخلاق او مربوط نیست ، خاصه در موقعی که برای آموختن تکالیف اخلاقی معلمین اخلاق داریم و شاگردان میتوانند بند آنها را هر چند که رفتارشان بگفتار نماند بگوش جان بشنوند . جواب این اعتراض اینست که مقصود و منظور از سپردن جمعی اطفال و جوانان بعداً از معلمین و مخصوصاً در این عصر و زمان و بالاخص در ممالکتی که باصول تمدن و قانون اداره می شود ، تنها این نیست که موادی از علوم و فنون مختلفه بیاموزند ، و اگر مقصود منحصر باین بود به موضوع تعلیم و تربیت اینهمه اهمیت داده نمیشد و دول متمدنه رنج مراقبت و نظارت در جریان تعلیمات عمومی را بر خود نمیگذارند ، و بجای اینکه قسمت مهمی از وقت خود و بودجه ممالکت را در مؤسسات معارفی و تمییز دستور و وضع قوانین و نظامنامه ها برای تحصیلات صرف کنند ، بکارهای مهمتر و مفیدتر میپرداختند .

توجهی که دول متمدنه در این عصر نسبت بتعلیمات عمومی مبذول می دارند برای اینست که افراد ملل ایشان بدان قسم که شایسته تمدن خاص آنهاست تربیت یابند و با داشتن معلومات و ملکات فاضله ، افکار و احساسات و عقاید ایشان متوافق و متناسب باشد ، تاهر کس وظایف فردی و اجتماعی خود را از روی دانش و معرفت و با عقیده و ایمانی که همه در آن مشترکند انجام دهد ، و

این مقصود و منظور وقتی انجام پذیر خواهد بود که معلمین که مستقیماً عهده‌دار و مسؤول تعلیم افرادند علاوه برداشتن معلومات کافی مذهب الاخلاق و دارای روح پاک و افکار عالی باشند .

مملکت مادر این عصر بمرحلهٔ سعی و عمل وارد شده و ارادۀ شاهنشاه عظیم‌الشان آن بدین تعاق گرفته است که ملت ایران در علم و هنر و ثروت و اعمال بزرگ عالم برابر و در پی نمودن راه ترقی و تعالی هم‌دوش و هم‌قدم گردد و با فرا گرفتن علوم و فنون و صنایعی که لازمهٔ تمدن عصر حاضر است مایهٔ خود و آداب و عادات پسندیدهٔ را که از مزایا و خصائص نژاد ایرانی بشمار میرود ، محفوظ دارد ، و برای اجراء و انجام این نیت شاهانه است که وزارت معارف پیوسته در رفع نواقص و توسعه و تکمیل مؤسسات علمی و فنی مملکت میکوشد ، و مسام است که نتیجه دادن کوششها و مساعی وزارت معارف منوط بوجود افراد دانشمند و فعال و درست‌کردار است که هر یک وظیفه و خدمت اجتماعی خود را از روی عقیده و ایمان ثابت و تزلزل ناپذیر انجام دهند و اطاعت قوانین و رعایت انتظامات مملکت را از لاین شرط و وطن دوستی دانند و در هر عمل و اقدام صلاح مملکت را بر صلاح خانواده و مصاحبت خانواده را بر منفعت شخصی مقدم دارند .

مربی و موجود اینگونه افراد شرافتمند ، آموزگاران و دبیران و استادانی توانند بود که علاوه بر معلومات و توانائی تعلیم ، هر یک در مقام خود نمونهٔ خدایرستی و وطن دوستی و مظهر راستی و درستی و مجسمهٔ تقوی و پاکدامنی و سرمشق جدید و فعالیت باشند . آموزندهٔ که بگفتار ، مطالب علمی و اخلاقی را تقریر و تفهیم و بر رفتار ، صفات ذمیمه و عادات زشت را القاء و تعلیم کند زبانش از سودش بیشتر و بزهٔ تعلیمات او از منافعی بزرگتر است .

مثل معلم نسبت به متعلم چنانکه امام محمد غزالی گوید چون خاتم است نسبت به موم و یا چون شاخص است نسبت بسایه ، خاتمی که نقش آن نازیباست بر موم نقش زیبا نمی‌بندد و شاخصی که از سر تا پا کج و معوج است سایهٔ مستقیم نمی‌افکند .

وزارت معارف برای تربیت و تهیهٔ معلمین لایق کلاسهای شبانه افتتاح و دانش سرهای مقدماتی و عالی تأسیس و قانون تربیت معلمین وضع میکند ، ولی آنچه وظیفهٔ خاص معلمین و انجام آن منوط بسعی و اقدام خود آنها می باشد تحسین عادات و آداب و تکمیل فضائل اخلاق و محامد صفات است .

معلم باید در اداء مسؤولیت بزرگ و انجام وظیفهٔ مهمی که بر عهده گرفته است عقیده و ایمان و گفتار و رفتار و بندار نیک را هادی راه‌رخط مشی خود قرار دهد ، و این فضیلت جز در بر تو عزم و همت بماند بماند نخواهد آمد .

خوشبختانه معلمین مدارس ما اغلب پسندیده رفتار و نکوگفتار و صافی ضمیرند ولی نکتهٔ اساسی و مهم که قابل ملاحظه و دقت بسیار میباشد اینست که آیا اخلاقی و عاداتیکه در عرف ما پسندیده و ممدوح خوانده میشود ، همهٔ آنها برای زندگی این عصر و زمان مفید است یا نه ، و این خود موضوعی است جداگانه که بحث در آن تهیه و تقدیم مقالهٔ دیگر را ایجاب می‌کند .